

فرم در موسیقی کلاسیک غرب

ج. زندباف

فهرست

۷	آغاز سخن
۱۱	منظور از فرم
۱۳	فصل اول: فرضیه تنظیم زمان
۳۱	فصل دوم: آرگانسیم فرم
۴۱	فصل سوم: ساختمان فرم
۵۷	فصل چهارم: فوگ
۸۳	فصل پنجم: سایر فرم‌های پولیفونی
۹۱	فصل ششم: فرم‌های باروک
۹۵	فصل هفتم: سونات قطعه نواختنی
۱۱۹	فصل هشتم: سوئیت‌های کلاسیک و رومانتیک
۱۲۳	فصل نهم: فرم‌های آزاد
۱۵۵	فصل دهم: ارتباط کلمه و تن
۱۸۱	فصل یازدهم: آپرا

آغاز سخن

موسیقی از نظر کمیت، یکی از کم‌حرف‌ترین پدیده‌های فرهنگی و هنری و شاید از جهت کیفیت، یکی از پرمحتواترین آثار هنری باشد. نخستین اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن، یعنی حروفی که کلام موسیقی از آن برمی‌خیزد و شور و حال برمی‌انگیزد، هفت حرف بیش نیست و دو دیگر تلفیق و پیوستگی این حروف است که غم و شادی و درد و درمان می‌بخشد، نفرت و محبت ایجاد می‌کند، یأس و امید می‌آورد و کفر و ایمان را از دیر و حَرَم بیرون می‌کشد و سبب هدایت و یا گمراهی می‌گردد. گاهی چون دریای ناآرام و طوفان خیز می‌خروشد و فریاد سر می‌دهد، گاه چون آبی آرام اُقیانوس‌ها، عشق بر می‌انگیزد و زندگی بخش است. مهم آن است که این پیوستگی چگونه صورت گیرد و تلفیق‌کننده‌ی این حروف کیست؟ زمانی که این حروف به صدا در آید: محکم زده شود، فریاد می‌زند، آهسته زده شود، ناله می‌کند، لطیف زده شود، بیانی شاعرانه دارد، شاد زده شود، شادی می‌آفریند، ریتمیک زده شود، می‌رقصاند، بد زده شود، می‌رنجاند، بدتر زده شود، می‌راند، با اضطراب زده شود، می‌هراساند، پریشان زده شود، درمانده است، البته شاید که این چُنین باشد؟

بدون تردید در این ارتباط، سخن از آهنگساز راستین است، آنکه نغمه‌ها را در زوایای روح و جان خویش می‌پیوندد و سرچشمه‌ی آسمانی‌اش "دل" است و لاجرم بیانش به دل می‌نشیند و زبانش، زبان اصیل هنر است. عشق می‌دهد و ایمان می‌آفریند، درمان دردهای تسکین‌ناپذیر می‌گردد، از درون آدمی می‌خروشد و تحرک می‌دهد، انسان را با "خویشتن خویش" آشنا می‌کند و از ژرفای ناامیدی بیرون می‌کشد و به فراخنای امید رهسپارش می‌گرداند. این گفته نه در مورد آن کاسب‌کارانی است که موسیقی و به طور کلی هنر را در شغل ثانوی به کار گرفته‌اند و نیمی از

گذران زندگی را به کار هنر پرداخته‌اند. چنانچه بنگاه معاملات خانه و زمین دارد، اما حال به کار موسیقی می‌پردازد. همان‌قدر پروای موسیقی دارد که پروای معامله زمین و ماشین، دلش برای هنر همان‌قدر در تپش است که برای یک معامله‌ی خانه. به قول شیخ شیراز "غم مرگش چون غم برگ زمستانی نیست". حاصل کلام آن که موسیقی را آن اندازه ارج می‌نهد که بنگاه‌داری و هنر را آن‌قدر دوست می‌دارد که کاسبی را.

هر بخش از مطلب کتاب توضیح داده شده است، فقط برای روشن شدن مطلب، به مثال‌های زیادی با نت اشاره شده که دانش پژوه موسیقی به آن مسلط شود.

فرم موسیقی غرب و شناخت آن، کوششی است برای نگرشی عمیق در موسیقی خودمان. زیرا بر این باورم که شناخت آن کمکی برای فرم دادن به موسیقی سرزمین‌مان خواهد شد.

ناگفته نماند که برگرداندن این چنین کتاب‌هایی به فارسی، خالی از اشکال نیست، زیرا موسیقی وارد شده به این مملکت، از زبان‌های مختلفی مثل ایتالیایی، فرانسه، آلمانی، انگلیسی و ... شکل گرفته شده است. هر شخصی با تحصیل موسیقی از مملکتی، کلمات آشنای موسیقی خود را عرضه کرده است. چنانچه این حرف "J" به زبان انگلیسی چی، فرانسه ژ، آلمانی یوت به کار می‌رود. یک نمونه: روزی در جایی مهمان بودم و او برای پُر کردن فضای خالی، دو موسیقی پخش کرد. هر دو از یوهان سبستیان باخ بود، ولی یکی با نام ژان سبستیان و دیگری یوهان. در ابتدا متعجب شدم، زیرا او موزیسین با تحصیلات خارج از کشور و در ایران سرشناس بود. بعد از مدتی به اشتباه خود پی بردم، زیرا او با زبان فرانسه آشنایی داشت. حال برای تفهیم خودمان، توجه به مفهوم متن داشته باشیم: چگونگی جریان‌های فیزیکال، نظرهای منطقی تئوریک که راهی برای علمی کردن موسیقی این سرزمین مفید افتد. در غیر این صورت باید به دنبال لغات باشیم.

اصل برداشت این نوشته، از کتاب لما خر - شرودر^۱ می‌باشد. انتخاب این کتاب به خاطر نمونه‌های فراوان و سودمند آن بود که من در طی کار ذکر کرده و برای پیشبرد هرجو بسیار مفید می‌باشد. این کتاب به زبان‌های بسیاری ترجمه شده است و در دانشگاه‌های موسیقی تدریس می‌شود.

۲- کتاب فرم‌شناسی از هرمن ارف ۱۹۶۷

۳- آهنگسازی ۱۲ تنی از هانس یلینک.

نتیجه: آموخته‌های من در طول یک عمر گذران با این فرهنگ پیچیده است.

در متن کتاب با لغاتی برخورد می‌شود که تا حدودی در جریان متن روشن شده است، ولی در ابتدا اشاره به آن، شاید کمکی در آینده برای متن باشد.

ایمیتاسیون = تقلید تکرار یک تم در صدایی دیگر، نمونه در کانون. اگر در فاصله‌ی دیگر باشد، مثل فوگ.

سکوانس = ردیف، ادامه، تکرار اصوات در درجه‌ی دیگر (در بعضی از کتاب‌های برگردانده شده به فارسی، سکانس آورده‌اند که مشابه لغت در کار سینما است).

پدال آرگ^۱ = نگهداشتن یک صدای ثابت در چند میزان که غالباً در صدای باس قرار دارد.

معکوس ریشه‌ای (سرطانی) = عمل خاصی در معکوس کردن یک فراز موزیکال بخصوص در موسیقی مدرن است.

سونات (سنفونی) دارای چند جمله است که "موومان" مورد استفاده بوده، ولی در این کتاب جمله آورده شده است که دارای همان مفهوم است.

باید اشاره شود که شناخت فرم موسیقی کلاسیک غرب، بدون آشنایی با تئوری، هارمونی و حتا تاریخ موسیقی، کمی دشوار است. چنانچه در فرم لغاتی به کار رفته که در ارتباط تئوری و هارمونی، مورد بحث است. اگر چه در شروع هر مطلب جدید، به طور فشرده توضیح مطلب داده شده، ولی در تحلیل (آنالیز) یک "سونات" بدون آشنایی با لغات خاص و مهم، درک مطلب دچار پیچیدگی خواهد شد: تونیکا با مخفف T، دومینانت با مخفف D که کاربرد در هارمونی دارد.

در فرهنگ غرب، موسیقی کلاسیک به عنوان موسیقی جدی و یا هنری، مورد نظر است، ولی موسیقی پاپ، راک و ... را به عنوان موسیقی تفریحی و گذری طبقه‌بندی کرده‌اند.

در این کتاب برای شناخت فرم، کوشش شده که متن با مثال‌های بسیار زیاد برای هر فرم همراه شود تا دانش پژوه موسیقی را بر فرم چیره سازد. ناگفته نماند که شنیدن موسیقی با نمونه‌های اشاره شده هم کمک به سزایی برای درک مطلب موسیقی خواهد شد. از آن گذشته، موسیقی کلاسیک را هم بیشتر درک خواهیم کرد، زیرا با زحمات کشیده شده در مورد فرم، بیان محتوا غنی تر می‌گردد.